جادوی تصویر

ماندگارترین شخصیت‌های عروسکی دنیا

فاطمه عسگری‌آزاد

■ استفاده از عروسک‌ها برای قصه‌گویی و سرگرمی عمری ۳۰ هزار ساله دارد. محبوبیت عروسک‌ها در بین عامه مردم باعث شد رسانه‌های جمعی چون سینما و تلویزیون نیز به خلق شخصیت‌های عروسکی توجه ویژه‌ای داشته باشند. اگرچه امروز شخصیت‌های انیمیشنی جای عروسک‌ها را گرفته‌اند اما نمایش‌های عروسکی در تمام دنیا هنوز هم طرفداران خاص خود را دارد. تلویزیون بیشتر از هر رسانه دیگری در زنده نگه داشتن این هنر که گفته می‌شود اولین بار در هند رواج یافت، نقش داشته است. تعریف مخاطب هدف برنامه‌های عروسکی همیشه دشوار است؛ زیرا این برنامه‌ها طیف گسترده‌ای از مخاطبان را شامل می‌شود. مهم نیست که چند ساله باشی، در کدام دانشگاه تحصیل کرده یا متعلق به کدام طبقه باشید، نمایش‌های عروسکی همه را به خود جذب می‌کند و لبخند را بر لبها می‌نشاند. غالب برنامه‌های عروسکی دنیا مضمون سرگرمی و آموزش را توأم با هم دارند. از سوی دیگر شخصیت‌های عروسکی در مقابل دیگر ستاره‌های تلویزیونی ماندگارتر هستند؛ عروسک‌ها نمی‌میرند و پیر نمی‌شوند در نتیجه تا زمانی که حرفی برای گفتن داشته باشند روی آنتن باقی می‌مانند؛ عروسک‌هایی مانند الموهمزمان با فراگیر شدن تلویزیون‌های رنگی (دهه ۱۹۶۰) تاکنون برنامه اجرا می‌کنند. ۱۰ برنامه عروسکی مشهور در جهان که در طول سال‌های متوالی محبوبیت خود را حفظ کرده‌اند از این قرار هستند:

کوکلا، فرن و اولی

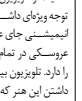

کوکلا، فرن و اولی برنامه کودکی بود که اولین بار در سال ۱۹۴۷ از تلویزیون پخش شد. این برنامه با سه شخصیت؛ «کوکلا» رهبر گروه که چهره دلقک مانندی دارد اما دلقک نیست، «اولی» یک اژدهای چابک با یک دندان و «فرن» که تلاش داشت این دو عروسک را در مسیر درست هدایت کند، پخش می‌شد. در طول سال‌های پخش این مجموعه چندین عروسک دیگر هم به آن اضافه شد و با وجود اینکه این برنامه برای کودکان ساخته شده بود به سرعت در بین بزرگسالان طرفداران زیادی پیدا کرد.

چارلی مک کارتی

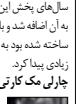

«دکار برگن» که در دهه ۱۹۱۰ یک نوجوان به شمار می‌رفت آدمک چوبی را خرید و او را چارلی نام نهاد، از آن زمان تا لحظه مرگ برگن در سال ۱۹۷۸ این دو از هم جدا نشدند. این عروسک چوبی که برگن عروسک پردازش را بر عهده داشت ابتدا در رادیو محبوب شد و پس از موفقیت این برنامه، اداگر و چارلی از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۰ در تلویزیون برنامه اجرا کردند. اداگر در رادیو، تلویزیون و حتی سینما توانست مخاطبان بسیاری را جذب کند و در سال ۱۹۳۸ جایزه اسکار فتحاری که یک تندیس چوبی بود را برای خلق شخصیت چارلی دریافت کرد.

توپو گیگیو

توپو گیگیو یک موش با گوش‌های دراز است که توسط ماریا پرگو ساخته شد و در دهه ۱۹۶۰ محبوب‌ترین شخصیت تلویزیونی کودکان ایتالیا بود. علاوه بر محبوبیت فوق‌العاده این موش گوش دراز در کشور خودش، با حضور در نمایش «الا سالیوان» در سال ۱۹۶۳ توانست در سراسر جهان معروف شود. توپو گیگیو که یک مخلوطی از فرهنگ روزمره ایتالیایی است هنوز هم به طور منظم در فستیوال‌های ایتالیایی حضور دارد.

هودی دودی

برنامه هودی دودی با معرفی‌گری «بوفالو باب اسمیت» به عنوان یکی از پیشگامان برنامه‌های کودک جهان در تلویزیون شناخته شده است. این برنامه پنج روز در هفته به صورت زنده از ساعت ۵ بعدازظهر تا ۶ بعدازظهر از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۰ روی تلویزیون ظاهر شد. هودی یک عروسک چشم آبی با موهای قرمز است که ۴۷ حال روی صورتش دارد. این عروسک اکنون در موزه ملی تاریخ آمریکا نگهداری می‌شود.

اندی پندی

اندی پندی عروسکی که در سبد پیک نیک زندگی می‌کند، ستاره برنامه‌های کودک انگلیس در دهه ۱۹۵۰ بود. شخصیت مقابل اندی یک خرس عروسکی به نام «تدی» بود و عروسک زشت «لوبی لو» تنها زمانی ظاهر می‌شد که این دو در برنامه نبودند. در سال ۲۰۰۲ این شخصیت به همراه چندین شخصیت دیگر بار دیگر به برنامه‌های کودک بازگشتند.

چوپ پره

«چوپ» یک پره شیرین است که توسط شاری لوییس کمدین و عروسک‌پرداز خلق شد. در دهه ۱۹۶۰ در تلویزیون ظاهر شد و در سال ۱۹۹۲ لوییس توانست پنج جایزه امی را برای برنامه کودکش که از شبکه پی‌بی‌اس پخش می‌شد، دریافت کند. در سال ۱۹۹۸ شاری فوت کرد اما دختر او همچنان این عروسک را زنده نگه داشته است.

کرمیت قورباغه

«جیم هنسون» از دو توپ پینگ‌پنگ برای ساختن چشمان قورباغه‌ای و یک تکه سبز دور انداخته شده برای لباس کرمیت استفاده کرد. در سال ۱۹۶۹ کرمیت در تلویزیون ظاهر شد و تاکنون در برنامه‌های مختلف تلویزیونی از جمله نمایش احمقانه، خیابان سیسمی و همچنین یک فیلم و دو ترانه موسیقی ظاهر شده است.

دهه فجر ۱۳۷۰ خورشیدی بود؛ زمانی که خیلی از مخاطبان این صفحه مثل خود ما در سنین کودکی و نوجوانی بودند. می‌گفتیم دهه فجر ۱۳۷۰ خورشیدی بود که لابه‌لای برنامه‌های ویژه‌ای که به مناسبت این ایام پخش می‌شد یک دفعه سروکله یک عروسک نچندان خوشگل با کلاهی قرمز و شلوار ورزشی سبز و چشم‌های تابه‌تا با لهجه‌ای عجیب و غریب در استودیوی برنامه‌ها پیدا شد. عروسکی که لگاری از تکه‌های بقیه عروسک‌ها ساخته شده بود و خیلی از مخاطبان آن روز برنامه‌های کودک- سالی یکبار ایام دهه فجر و عید نوروز منتظر بودند تا ساعت برنامه‌ها و تنوع آنها بیشتر شود تا زمان بیشتری کارتون ببینند- دوستش نداشتند. درست شبیه خود آقای مجری که سعی می‌کرد به هر نحوی آن را از استودیو بیرون کند. این عروسک با همه بلبل‌زبانی‌هایی که با زبان عجیب و غریبش شبیه هیچ کدام از عروسک‌هایی که تا آن روز در تلویزیون ساخته شده بود نبود. نه شبیه کیل و دمپاریک مدرسه موش‌ها بود که اتفاقا همین حمید جبلی و ایرج طهماسب سازندگان کلاهقرمزی عروسک‌گردان‌شان بودند؛ نه حتی خاطره «کله» و خانم «مهربون» خانه عروسک‌ها را داشتند و نه شبیه مخمل و نوکخلای خانه مادربزرگ که در اندازه زیزی‌گولو شمرده و دوست‌داشتنی حرف نمی‌زد و همراهشان هم که دو عروسک عجیب و غریب‌تر از خودش به نام گلابی و زولی‌بولی بودند. اما این کلاهقرمزی شیطان خیلی زودتر از آنچه حتی سازندگانش فکرش را کرده باشند وارد خانه‌ها و دل مخاطبان شد و به جرأت می‌توان گفت نخستین عروسکی بود که تکه کلام‌هایش در زبان بچه‌ها شنیده می‌شد که به جای سلام می‌گفتند: «سلیم، حالت خوبه؟» هرچه این عروسک بین بچه‌ها محبوب بود والدین از سبک حرفزدن‌های او شاکی بودند و نمی‌خواستند تکه کلام‌های کلاهقرمزی وارد ادبیات بچه‌ها شود اما کلاهقرمزی نه تنها همچنان محبوب ماند که در سری بعدی با ورود پسرخاله خجالتی و بداخلاقش که با هم دعوا می‌کردند، آنقدر مهربون بود که برای همه نمون و نفت می‌خرید و قیمروار زندگی می‌کرد، هر روز محبوب‌تر می‌شد و همه این محبوبیت از همکاری ایرج طهماسب و حمید جبلی به عنوان دو زوج سینمایی بود که در آثار غیر کلاهقرمزی مثل درخت هلو هم تکرار شد. اوج محبوبیت این عروسک از انجایی آغاز شد که بعد از چندین مجموعه طهماسب و جبلی تصمیم گرفتند تجربه مرغبه بروند در مدرسه موش‌ها را تکرار کنند و فیلمی براساس این شخصیت با حضور خود آقای مجری یعنی ایرج طهماسب کلاهقرمزی، پسرخاله و بازی فاطمه معتمدآریا و حمید جبلی ساختند. فیلمی که تا سال‌ها رکورد پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران را به هیچ فیلم دیگری نداد. اما این شخصیت بعد از ساخت فیلم کلاهقرمزی و سرنوناز به موزه سینما سپرده شد و به نظر می‌رسید که چرندوپرند برای همیشه بسته شده است و دیگر کسی به جای سلام، سلیم و حالت خوفه نمی‌گفت. اما در نوروز ۸۸ بود که یک دفعه سروکله عروسک شیطان حمید جبلی و ایرج طهماسب پیدا شد. کلاهقرمزی که حالا بیشتر از ۱۸ سال سن داشت اما هنوز بچه‌ای بود که شیرین زبانی‌هایش را خیلی‌ها دوست داشتند. خیلی از منتقدان پیش‌بینی می‌کردند که مجموعه تازه کلاهقرمزی نتواند محبوبیت قبلی را پیدا کند اما ایرج طهماسب و حمید جبلی به نظر می‌رسید که این نظر را قبول نداشتند و با علم به اینکه مطمئن بودند کلاهقرمزی که پا به پای مخاطبان اولش بزرگ شده ممکن است مخاطبان جدید را جذب نکند، پس شخصیت تازه‌ای به نام «پسرعمه‌زا» را وارد کردند که محصورا هدایتی به جایش صحبت کرد. بازیگری که با بداهه‌گویی و نکته‌های بامزاش در کارهای مهران مدیری ناآشنا نبودیم اما پسرعمه‌زا تنها میهمان این خانه شلوغ نبود. در سری‌های بعدی که در نوروزهای ۷۹ و ۸۰ پخش شد، شخصیت‌های تازه‌ای وارد کلاهقرمزی شدند از جمله فامیل دور و بعیی و برخلاف تصور منتقدان کلاهقرمزی نه تنها مخاطبانش کمتر نشد که اسمال در چهارمین حضورش در تعطیلات نوروزی محبوب‌ترین مجموعه نوروزی بود.

کلاهقرمزی در نوروز ۹۱ چهارمین سالی بود که میهمان خانه‌های ما می‌شد. عروسکی که از یک صندوق پست بیرون آمد و پا به پای همه ما بزرگ شد. حالا با همه حاضرجوابی‌ها و شیطنت‌ها والدین هم همراه بچه‌ها کلاهقرمزی، پسرعمه‌زا و همراهانش را دوست دارند و اجازه می‌دهند بچه‌ها به جای تبریک عید بگویند تولد عید شما مبارک. شاید برای اینکه آن بچه‌های دیروز و دوستان کلاهقرمزی و آقای مجری والدین امروزی هستند که پندهای آقای مجری را به بچه‌ها گوشزد می‌کنند و همراه کلاهقرمزی و پسرعمه‌زا مثل فامیل دور بچه می‌شوند و با تکه‌های روشنفکرانه برای که انگلیسی بلد است می‌خندند. برای ماجراهای آقای «همساده» دلقون می‌شوند و واژه «چگر» برایشان مترادف الاغ مهربان و جوگیری است که باید بلند حرف می‌زند. مخاطبانی که با پسرخاله آنقدر عاقل شده‌اند که دلشان برای موزچه‌ها هم می‌سوزد و اجازه نمی‌دهند کیک مسموم را حتی موزچه‌ها بخورند.

به خاطر موفقیت کلاهقرمزی ۹۱ پای حرف‌های خالقان این شخصیت‌ها نشستیم. هر چند که جای صحبت‌های حمید جبلی و ایرج طهماسب دو خالق اصلی محبوب‌ترین عروسک تاریخ تلویزیون از همه خالی‌تر بود اما از آنجایی که ترجیح‌شان سکوت بود به سکوتشان احترام گذاشتیم و دلمان می‌خواست پای حرف‌های مرضیه محبوب سازنده این عروسک‌ها بنشینیم. جای حرف‌های حبیب رضایی، مشاور و بازیگردان مجموعه هم خالی بود. اما صحبت‌های محصورا هدایتی درباره پسرعمه‌زا را هم که در صفحه قبلی خواندید.

الکا هدایت: تصویر زیبای خواهرزادم!

من به واسطه همکاری پدر و مادرم از کودکی با آقای طهماسب و جبلی آشنا بودم و این شناس را داشتم که در پشت صحنه کارهای محبوب کودکی‌هایمان حضور داشته باشم. از طرفی هم کار عروسکی را با خانم محبوب و فنی‌زاده از ۱۸ سالگی و با کار برنز قندی شروع کرده بودم. اما پنج سالی بود که به دلیل وضعیت نامناسب کارهای عروسکی و همچنین عدم حضور در ایران در کاری حاضر نبودم.

وقتی که قرار است پرسوناژ جدیدی به گروه اضافه شود، از عوامل عروسکی پرسیده می‌شود که آیا کسی را برای صداپیشگی با عروسک‌گردانی می‌شناسند یا نه که دوستان در گروه من را معرفی کردند و من از اول اسفند به گروه کلاه‌قرمزی اضافه شدم. آقای طهماسب در ابتدا از من تست گرفتند. کلاه این خصیصه ایشان است که اعتقادی به تیپ‌سازی ندارند و باید هر کاراکتری از خود هنرمند ساخته شود. ایشان بعد از چندبار تست گرفتن تن صدای من را شناختند و قرار شد من صدای خواهرزاده را بگویم. کلا در کارهای آقای طهماسب تو شاید تا آخرین لحظه ندانی که دقیقا قرار است که چه کاراکتری را صحبت کنی یا چه صدایی را بگویی، اما ایشان خیلی کلی گفتند که دختری را برای کار می‌خواهند. البته خواهرزاده بنا به تصمیم آقای طهماسب نه خیلی پرحرف بود و نه حضور زیادی داشت و برای همین عروسک‌گردان کار یعنی خانم بخشنده سهم بسزایی در خلق کار داشت.

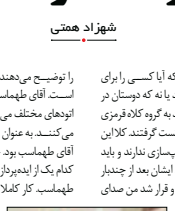

کلا من با تمام عروسک‌هایی که مرضیه محبوب می‌سازد رابطه عاطفی برقرار می‌کنم اما به جرات می‌توانم بگویم خواهرزاده از زیباترین عروسک‌هایی است که توسط خانم محبوب ساخته شده. این عروسک به قدری ظریف و زیبا است که حد ندارد و در تصویر به آن زیبایی که هست به چشم نمی‌آید.

کاظم سیاحی: جیگر را دوست دارم

از اوایل اسفند قرار شده بود به مجموعه کلاه قرمزی شخصیت جدید اضافه کنند و دوستانی که سر این کار بودند من را به گروه معرفی کردند.

حدود پنج، شش سالی می‌شود که صداپیشگی می‌کنم. شروع کارم با خانم مریم سعادت و مجموعه‌ای بود به نام «مرزمین من» که برای شبکه جام‌جم ساخته شد.

اسم جیگر انتخاب خود آقای طهماسب بود. خود آقای طهماسب برای هر کاراکتر از افراد گروه می‌خواهند که یک اسم انتخاب کنند و بچه‌ها هر کدام ایده خودشان را دادند و در نهایت خود آقای طهماسب گفتند اسم این خر را جیگر می‌گذاریم.

خود آقای طهماسب آن چیزی که در ذهن دارند را به طور کامل در اختیار ما نمی‌گذارند و شرحی کلی از ماجرا می‌دهند. او در مورد جیگر هم گفت می‌خواهد بعضی از کلمات نفی را سه مرتبه تکرار کند که بعدها آنقدر بامزه شد که بیشتر از کلمات نفی سه مرتبه تکرار شد. راستش عروسک جیگر را خیلی دوست دارم و اولین چیزی که در نظر اول توجهم را جلب کرد، ساخت خوب عروسک به وسیله خانم محبوب بود و چشم‌های معصوم این عروسک که بسیار به دل می‌نشست. کار کردن با گروهی که سابقه طولانی و همراه با موفقیت دارند آرزوی من بود و فکرش را هم می‌کردم که ایده‌های این گروه حتما می‌گیرد. خود آقای جبلی خرج خوبی داشتند که می‌گفتند کاراکتری که در این گروه خلق می‌شود، می‌تواند به یک روزمه کاری مهم تبدیل شود. من هم به گروهی که با آن کار می‌کردم اعتماد کامل داشتم.

وارد شدن به گروه برای من خیلی مهم بود و البته افرادی مثل آقایان طهماسب، جبلی، خانم‌ها فنی‌زاده، برومند، بهادر مالکی و... خیلی به من کمک کردند. اما دو نفر برای کمک کردن به من سنگ تمام گذاشتند، یکی امیر سلطان احمدی و دیگر شیما بخشنده که از هر دو آنها تشکر می‌کنم.

محمد بحرانی: همساده‌ای که به غم می‌خندد

همکاری من با آقای طهماسب و جبلی به فیلم سینمایی «فریق بد» برمی‌گردد. من در این فیلم سینمایی یک سگاس بازی کردم و همین ماجرا باعث آشنایی ما شد. سال گذشته وقتی قرار شد که کاراکترهای جدیدی به برنامه اضافه شوند، مثل همیشه آقای طهماسب از همکارانش در مورد کسانی که توانایی کار در گروه را دارند، می‌پرسند و امیرسلطان احمدی، عروسک‌گردان پسرعمه زاد من را معرفی می‌کند و با توجه به پیشینه ذهنی آقای طهماسب من به پروژه کلاه قرمزی وارد شدم.

من از سال ۱۳۸۰ بود که کار عروسکی را شروع کردم. نوروز ۱۳۸۰ در مجموعه عروسکی «نی‌نی‌مون» بازیگری کردم و کارم شروع شد. کاراکتر بیعی سال گذشته به مجموعه کلاه قرمزی اضافه شد. این عادت آقای طهماسب است که جزییات آن چیزی را که در ذهن دارند، نمی‌گویند و یک کلیتی از ماجرا را توضیح می‌دهند. ایده اولیه کار مال خود آقای طهماسب است. آقای طهماسب ایده را می‌دهد و ما نسبت به آن کلیت، اتودهای مختلف می‌زنیم و آقای طهماسب این ایده‌ها را هرس می‌کنند. به عنوان مثال زبان خواندن کاراکتر از ایده‌های خود آقای طهماسب بود. حالا که نگاه می‌کنم واقعا نمی‌توانم بگویم کدام یک از ایده‌پردازی‌ها مال من بود یا بنفشه صمدی یا آقای طهماسب. کار کاملا گروهی شکل گرفت و البته لیدر کار آقای طهماسب بودند.

امسال چند کاراکتر دیگر هم به گروه اضافه شدند و مطابق همیشه برای هر کاراکتر تمام صداپیشگان تست صدا می‌دادند و قرعه آقای همساده به نام من افتاد. آقای طهماسب ایده اولیه را این‌طور عنوان کردند که بهتر است همساده کسی باشد که با غم‌هایش می‌خندد. این نکته را گفتند و از من هم خواستند در مورد کاراکتر فکر کنم. من هم که اصالتا شیرازی هستم، با توافق آقای طهماسب لهجه شیرازی را برای آقای همساده انتخاب کردم. من اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که این کاراکتر که کلا پنج پلاتو بیشتر نداشت آنقدر مورد توجه واقع شود و این ماجرا من را خیلی خوشحال کرد.

حالا که به بازخورد کلاه قرمزی نگاه می‌کنم واقعا خوشحال می‌شوم؛ ما تا ۱۱ فروردین سر ضبط بودیم و برای همین نمی‌شد بین مردم باشیم، اما الان می‌بینم که خوشحاله مردم کار را دوست داشتند و همین باعث خوشحالی من است.

بنفشه صمدی: من و بیعی

آشنایی من با آقای طهماسب و جبلی به فیلم «رفیق بد» برمی‌گردد. من در آن کار دستیار کارگردان بودم و از آنجا با آنها آشنا شدم و بعد از آن در کار کلاه قرمزی ۹۰ برای کار دعوت شدم. وقتی کاراکترهای جدید وارد گروه شدند، همه ما هر کدام عروسک‌ها را امتحان کردیم و آقای طهماسب تشخیص دادند که من در گردادن بیعی بهتر هستم و برای همین عروسک‌گردان کاراکتر بیعی شدم. کار اصلی من عروسک‌گردانی است و خیلی هم خوشحال شدم که توانستم در این گروه کار کنم. البته من در گروه تئاتر عروسکی آقای غریب‌پور هستم و همچنین در گروه خانم مریم سعادت نیز عروسک‌گردانی می‌کنم. ما با گروه خانم سعادت کنسرت حشرات را برگزار کردیم که مردم آن را می‌شناسند.

بهادر مالکی: فامیل‌دور یا قلب کودک

آشنایی من با گروه کلاه قرمزی از زمان دانشجویی و شاگردی خانم محبوب شکل گرفت. ایشان زمانی که من دانشجویشان بودم، من را به گروه دعوت کرد و من برای تمرین و تست صدای عروسک‌های جدید امتحان دادم. بالطبع هر کسی دوست دارد کاری که انجام می‌دهد خوب شود و من تمام تلاشم را برای دیده شدن کاراکتر فامیل دور انجام دادم، از بیشتر مردم هم که راجع به آن می‌پرسم، می‌بینم که نظر مثبتی نسبت به فامیل دور دارند. ما یک تیپ بزرگسال می‌بینیم که دغدغه کودکی خود را دارد و البته حتی دغدغه آقای مجری هم کودکان است و کودک درون تمام این افراد بسیار پررنگ و قوی است. ایمان و باور قلبی گروه کلاه‌قرمزی به موفقیت باعث دیده شدن این کار می‌شود. کار با گروه ایرج طهماسب و آقای جبلی برای من بسیار لذت‌بخش بود و چیزهایی زیادی از آنها یاد گرفتم و دلم هم می‌خواهد این همکاری ادامه داشته باشد.

ادامه از صفحه ۱۱

کلاه‌قرمزی یک فرهنگ است

۶- کلاه‌قرمزی به این ترتیب وارد فرهنگ می‌شود. حال او دیگر تنها نیست، بلکه جزیی از فرهنگ مردم‌پسند ایرانی می‌شود که معناهای ویژه خود را نیز تولید می‌کند. معناهایی همچون سادگی، صداقت، اشتباه، جبران اشتباه، آرزوهای بزرگ، تلاش برای رسیدن به هدف، وفاداری، دوستی و بسیاری چیزهای دیگر. کلاه‌قرمزی در این تثبیت فرهنگی خود، محصولات جانبی دیگری نیز تولید می‌کند. پسرخاله فامیل دور، بیعی، پسرعمه‌زا، همساده و سایر شخصیت‌هایی که هر سال به برنامه تلویزیونی نوروزی کلاه‌قرمزی اضافه می‌شوند، همه ابعاد مختلف فرهنگی هستند که کلاه‌قرمزی به شیوه‌ای کودکانه، نمایانده آن محسوب می‌شود. اینها تیپ‌های شخصیتی هستند که نمونه‌های آن را در اطراف خود دیده‌ایم. آنها واقعی هستند؛ اگرچه عروسک‌اند.

ما به عنوان بزرگسال از این تیپ‌ها لذت می‌بریم زیرا سختانی که می‌گویند و کارهایی که می‌کنند با شناختی که ما از مابه‌ازای خارجی این تیپ‌ها داریم متناسب است و در لابه‌ای از طنز لطیف پوشانده شده که انتظارات ما را به خوبی برآورده می‌کنند. طنزهایی که بزرگسالان در

دریافت سریع آنها موفق‌ترند تا کودکان، زیرا آگاهی‌های قبلی کودکان به آنها اجازه درک نکات طنز این تیپ‌ها را نمی‌دهد. اما کودکان هم از آنها به دلیل اینکه عروسک هستند، حرف می‌زنند، بازی و بهویژه شیطنت می‌کنند و لذت می‌برند. دنیای این عروسک‌ها شبیه دنیای کودکان است که در آن، مانند کارتون‌ها، بسیاری از کارهای ناممکن در دنیای واقعی، ممکن می‌شود و خیال‌پردازی‌های کودکانه را به خوبی پاسخ می‌گوید. در مجموع می‌توان گفت کلاه‌قرمزی موفق شده است در فرهنگ مردم‌پسند ایران جای خوبی برای خود باز کند. با شنیدن نام کلاه‌قرمزی بعضی از ما به یاد پسرخاله و مهربانی‌هایش، بعضی به یاد پسرعمه‌زا و گیج‌بازی‌هایش، بعضی به یاد فامیل دور و حساسیت‌هایش، بعضی به یاد بیعی و انگلیسی سلیس حرف زدنش و بعضی به یاد همساده و لهجه شیرازی و قیافه‌هایش هنگام تعریف کردن خاطرات تلخ، می‌افتیم. کلاه‌قرمزی دیگر به معنای یک عروسک نیست، بلکه به معنای یک فرهنگ است. فرهنگی که از گذشته‌ها در خود نشان دارد و به آینده نگاه می‌کند.

کاه قرمزی در سال ۹۱ هم دیده شد

این قرمز کلاه دوست‌داشتنی

شهزاد همتی

جدول ۱۴۷۳

افقی:

۱- قسمت کوچکی از قطعه نثر- کنایه از متکبر ۲- هدف تیر- شرق شناس- بله ۳- ساقه زیر زمینی- سکوی شیرجه- پزشکان ۴- صابون خیاطی- صندوقچه- گشودن معما- باورساختن ۵- نوعی زیرانداز- نوشتن فرنگی ۶- الفبای خوراکی- بهره و نصیب- زمین لمیزرع ۷- بیسواد- سرگشته- مودب ۸- کرسی وعظ- خیالات- بار درخت ۹- برد معروف- سردسیر- وقت، زمان ۱۰- راه یافتن- از الفبای فارسی- مخترع ماشین بخار ۱۱- شهری در روسیه- از جنس نمد ۱۲- ماه شب اول- درون صدف- حق گردن کلفتی سازمان امنیت- سطح ۱۳- جمع نفس- می زدگی- از پیامبران ۱۴- سفینه صحرا- ژله با آن سفت می‌شود- اتاق قطار ۱۵- انجیل‌ها- نام دیگر رود زنگمار در شهر ماکو

عمودی:

۱- شهر ایتالیا- جانور تک سلولی- سر چشمه ۲- اثر تراوشی زان زاک روسو- باران کم- پیدا کردن ۳- سر- جوی آب- قرباد تشویق ۴- صاحب منصبی در ارتش- دوران تحول اروپا ۵- همراه هرج می‌آید- نوعی اسباب بازی- آبگیر، تالاب ۶- گریزجیان- سددی در استان مرکزی- دوش و کنف- تفرق ۷- صورت پنجم از صور فلکی- صاحب غزلیات شمس- جمع ندیم ۸- گشاینده- سیاره زهره- مستمری ۹- خالق «دوشیزه اورلئان»- در حال شیون- دو روبی ۱۰- در رهن بودن- مایه حیات- بندری در کشور سوئد- یکی از دو جنس ۱۱- بندگی- بازگشتن- از الفبای یونانی ۱۲- بهبود یافتن زخم- از الات موسیقی که با ارشه نواخته می‌شود ۱۳- سخنران- مجانی- پرش هندوانه ۱۴- فدایی وطن- مرکبدان- پایتخت لتونی ۱۵- بادها- میدان جنگ- مقابل پیری

حل جدول ۱۴۷۲

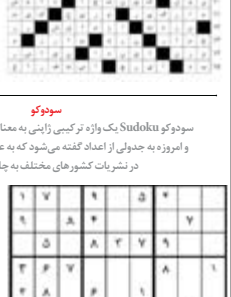

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
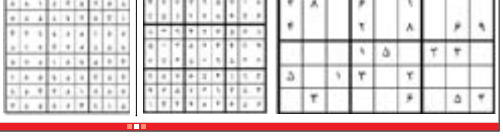
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.